

فصلنامه آفاق

سال هشتم، شماره ۲۷ و ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۹۱

خرد ورزی و دینداری از منظر اسلام

سید ابراهیم سجادی

چکیده

گفتنی های این مقاله در دو بخش تنظیم شده است: در بخش نخست پیشینه بحث رابطه عقل و دین باز خوانی می شود و در آن سیر تاریخی رابطه تنش آلود این دو عنصر سرنوشت ساز تحت عناوین: ایمان گرایی، طرح آشتی جویانه و سلطه علم در مسیحیت، مورد مطالعه قرار می گیرد و سپس خطر سلطه علم و جایگزینی علم و عقل به جای دین در زندگی مسلمان مطرح و به این بهانه، رابطه عقل و دین از منظر اسلام، نگاهی را به خود اختصاص می دهد. در نهایت بر امکان دینداری درست تنها در پرتو مطالعه هویت اشاره ای هستی، آشنایی با فلسفه احکام و برهان شرط بندی که پایه ای جز عقل و خرد ندارد، تأکید به عمل می آید.

کلید واژه ها: دین، عقلانیت، اهل کتاب، دینداری، هستی شناسی، فلسفه احکام، احتیاط.

خاستگاه تعامل یا ناسازگاری عقلانیت و دینداری

تعقل و دینداری که از مباحث بسیار فربه در حوزه کلام جدید به حساب می آید و بسیاری از محققان آن را زاینده عصر روشنگری می پندارند، ریشه در عمق تاریخ



و مباحث کلامی اهل کتاب دارد و با پیشینه پُر تخصصی در تاریخ به ثبت رسیده است. «رابطه میان ایمان و عقل هرگز آرام و صلح آمیز نبوده است، بلکه همیشه پُرتعارض و جدال آمیز بوده است. در واقع افراد بسیاری که غالباً متفکران دینی مهمی هم بوده اند مدعی شده اند که ایمان و عقل به هیچ وجه با یکدیگر سازگار نیستند. یعنی نسبت میان آنها چیزی نیست جز خصومت و نفی متقابل. (مایکل پترسون / ۷۱)

در واقع تخصص یاد شده، نشان دهنده جنگ بین دو حوزه فلسفه و کلام سنتی اهل کتاب بود. فیلسوفان عقایدی را مسؤولانه و قابل قبول می دانستند که بر برهان و استدلال دقیق تکیه داشته باشد نه بر ترجیح شخصی یا تصدیق جمعی. (همان / ۲۴)

ولی ایمان گرایان، نقش توجه عقلی به معتقدات و تحلیل انتزاعی و منطقی اعتقادات کلامی را سبب غفلت از گوهر دین یعنی درگیری شخصی و صمیمانه - که محصول ایمان دینی است - می دانستند. (همان / ۲۹) سورن کیرکه گارد (۱۸۱۳-۱۸۵۵) متفکر دانمارکی می گفت: «ایمان دقیقاً تناقض میان شور بیکران روح فرد و عدم یقین عینی است. اگر من قادر باشم خداوند را به نحو عینی دریابم، دیگر ایمان ندارم. دقیقاً از آن رو که بدین کار قادر نیستم، باید ایمان آورم. شما باید خویشتن را متعهد سازید، شما باید به درون ایمان جست بزنید. یعنی ایمان بیاورید. بدون آن که هیچ گونه دلیل و قرینه ای حاکی از صدق اعتقاداتان در دست داشته باشید و بدون آن که طالب چنین دلایل و قرائنی باشید. (همان / ۸۰)

ناسازگاری ایمان و عقل در حد خصومت و صلح آمیز نبودن رابطه میان آن دو، در سخنان افراد بسیاری که غالباً متفکران دینی مهمی هم بوده اند، قابل مطالعه است. در توصیه ای از پولس حواری آمده است: «باخبر باشید که کسی شما را نرُبايد به فلسفه و مکر باطل.» ترتولیان از مسیحیان صدر اول (۲۲۰-۱۶۰) می پرسید: آتن را با ارشلیم چه کار؟ مقصود وی از آتن فلسفه یونان بود و از ارشلیم



کلیسای مسیحی. جواب مقدر وی این است: هیچ! ایمان و فلسفه هیچ وجه مشترکی ندارند و کاملاً ضد یکدیگرند. (همان / ۷۰)

از این منظر وقتی گفته می شود: ما به وجود خدا و عشق او نسبت به انسان ها ایمان داریم، در واقع گفته ایم ما این امر را مستقل از هر گونه قرینه و استدلال پذیرفته ایم و هر گونه کوشش را که برای اثبات یا انکار عشق خداوند نسبت به انسان ها صورت پذیرد، مردود می دانیم. (همان / ۷۸)

ایمان گرایان دلایل خود را داشتند و بر پایه آن ادعا می کردند که اعتبار نظام های دینی زاینده تعقل نمی باشد. به ادعای این نگرش هر برهانی بر مفروض خاصی استوار است. آن مفروض اگر نتیجه برهان دیگر باشد، این روند تا بی نهایت نمی تواند ادامه پیدا کند. پس باید مفروض بنیادینی وجود داشته باشد. یعنی امری که بدون اثبات پذیرفته شده است. از نظر مؤمن، ایمان دینی خود بنیان زندگی شخص است. در این صورت فکر ارزیابی و امتحان ایمان با وسیله معیارهای عقلانی خطا خواهد بود. خطایی که به احتمال زیاد حاکی از فقدان ایمان راستین است. به همین دلیل گاهی گفته می شود: اگر ما کلام خدا را با منطق یا علم مورد سنجش و داوری قرار دهیم، در حقیقت علم و منطق را پرستیده ایم نه خداوند را.

این گروه معتقدند که پژوهش عقلی و دینی فرایند تقریبی است که شخص در ضمن آن رفته رفته به پاسخ نهایی نزدیکتر می شود، اما هرگز کاملاً به آن دست نمی یابد. همیشه قرائن دیگری هم هست که باید مطالعه و ارزیابی شود و البته این بدان معناست که شخص، تصمیم گیری در باره رد یا قبول خداوند را تا ابد به تعویق اندازد، اما شخصی که حقیقتاً نگران روح خود است، می داند که هر لحظه ای را که بدون خداوند سر کند، ضایع شده است. (همان / ۸۰)

نزد ایمان گرایان متون دینی اصالت داشت و خرد انسانی به هیچ وجه نمی توانست در برابر آن عرض اندام کند و به تفسیر و تحلیل متون مبهم آن بپردازد. اوگوستینوس (۴۳۰-۳۵۴) می گفت: "مرجعیت کتاب مقدس، از تمام کوشش های



عقل انسان بالا تر است... عقل تجربه کوتاه فرد است که بی پروا به داوری تجربه نوع بشر می نشیند. چگونه چهل سال می تواند از عهده درک چهل قرن برآید." (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۴/ق ۲/۸۸) این باور قرن ها در مسیحیت رواج داشت و بر اساس آن در عصر تفتیش عقاید وحشیانه ترین درگیری بین دین و علم ثبت تاریخ شد.

نگاه آشتی جویانه

در دو قرن دوازده و سیزده، الاهیات جهان مسیحیت در معرض تهدید جدی قرار گرفت. با سرازیر شدن تعالیم فلسفی یونانی و مسلمانان با حکمت متفاوت با حکمت مسیحی، باورهای ذهن غربی (در صورت عدم ابداع فلسفه رقابت کننده) با خطر نابودی رو به رو بود. این تهاجم همزمان شد با آغاز توسعه اقتصادی، توسعه صنعتی و توسعه علمی در غرب. (ویل دورانت، ۴/ق ۲/۱۲۸۱)

در چنین شرایطی مقاومت ایمان گرایانه، غیر عملی و پیدایش افرادی مانند توماس آکویناس طبیعی می نمود. (همان ۱۲۸۶) توماس خود را مدیون فلاسفه شرق می دانست و از عقاید ابوعلی سینا، غزالی، ابن رشد، اسحاق، ابن جبرون و ابن میمون تبعیت می کرد. (همان ۱۲۹۹)

توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴) گزاره های دینی را به لحاظ احتمال عقلی، به سه دسته: خردپذیر، خردستیز و خرد گریز قابل تقسیم می دانست و می گفت: محتمل دوم وجود ندارد و خردپذیر، گزاره هایی هستند که به وسیله عقل انسان قابل توجیه عقلانی و اثبات منطقی هستند و بهترین مصداق این نوع گزاره، گزاره «خدا وجود دارد» است. بخش وسیعی از گزاره های وحیانی فراتر از قدرت ادراک عقلانی بشر بوده و عقل بشر توانایی شناخت صدق و کذب این گزاره ها را ندارد. بارز ترین نمونه این نوع حقایق تجسد خداوند در انسان، تثلیث و مرگ فدیہ وار مسیح است.



گزاره های خریدپذیر، متعلق معرفت قرار می گیرد، در حالی که گزاره های خرد گریز که از نوعی راز آلودگی و غیبی بودن برخوردار هستند، متعلق ایمان قرار می گیرند. (زمانی ۲۰۶/) ایمان آن نوع باوری است که از پشتوانه معرفتی شواهد و قراین برخوردار است، ولی این شواهد و قراین هرگز کافی و وافی نیست و همواره ما به عامل دیگری برای جبران نقصان و کمبود شواهد و قراین نیازمندیم. خدا و اوصاف او، عالم غیب و ملکوت، جهان پس از مرگ و عالم روح و... مقولات راز آلودی هستند که شفاف گردیدن آنها به وسیله شواهد و قراین منطقی ناممکن است. در این نوع گزاره شواهد و قراین منطقی همواره ناقص و ناتمام هستند و به متمم و مکمل نیاز داریم و آن مکمل چیزی جز دخالت اراده انسان مؤمن نیست که با اراده و عزم، تصمیم و انتخاب خود برتر دید و ابهام های معرفتی فایق می آید و وارد قلمرو ایمان می گردد. (همان ۲۱۱/ - ۲۰۸)

عقل گرایی در دنیای غرب و کلام مسیحی - کلیسایی که جرقه آن در قرن یازده میلادی زده شد و توسط متکلم نامدار چون توماس آکویناس مطرح گردید، سرانجام در نظام کلیسایی به تصویب رسید. شورای واتیکان در سال (۱۸۷۰) حقایق و حیانی را به دو دسته تقسیم کردند و تعدادی از آنها را استدلال پذیر و صدق آنها را توسط عقل قابل اثبات شمردند که وجود خدا، جاودانگی نفس و اصل ضرورت ارسال رسولان برای هدایت انسان، از مصادیق آن می باشد و اثبات بخش دیگری از حقایق به صورت قطعی و عقلانی غیر ممکن است و تنها بر اساس سخن خداوند به دلیل اعتماد و ایمان به او مقبول می افتد. تثلیث، تجسد و مرگ فدیة وار مسیح از این نوع شمرده می شود. (زما نی ۲۱۶/)

عقلانیت مدرن

در پایان قرون وسطی این اندیشه پدید آمد که انسان می تواند همه چیز را بیابد و چیزی از دایره او خارج نباشد. به عبارت دیگر همه چیز را باید در آزمایشگاه



تجربه کرد. این اندیشه در عصر جدید بر مطالعه کتاب مقدس نیز سایه افکند.
(رسول زاده و باغبانی / ۶۸۰)

مدافعان مدرنیته که گوهر آن را حاکمیت عقلانیت بر زندگی و اندیشه بشر می دانست، عقلانیت را نقطه اوج یک حرکت تکاملی در اندیشه می بینند که از دره های اسطوره پردازی آغاز شده، از سنگلاخ های متافیزیک و دین گذشته و بر قله های عقلانیت صعود کرده است. (مصباح / ۱۳۸)

طلایه دار و پدر فلسفه تجربی و عصر روشنگری فرانسس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) است که اعتقاد به قوانین طبیعی و قدرت عقل برای راهنمایی بشر و داشتن رویکردی عقلی به دین را بنیاد نهاد. شعار روشنگری این بود «شجاع باش و عقل خود را به کار انداز». در واقع این شعار متوجه مراجع کلیسایی بود که بر عالم اندیشه سلطه داشتند. به عبارت دیگر، برخی نهضت روشنگری را روشنایی بخش جهانی می دانستند که کلیسا آن را تاریک ساخته بود. کم کم ادعا شد که همه حوزه های مهم حیات انسانی مانند علم، اقتصاد، سیاست، قانون، دولت، فرهنگ، تعلیم و تربیت، بهداشت و رفاه اجتماعی باید از تأثیر کلیسا، الاهیات و دین، خارج شوند و تحت مسؤولیت مستقیم خود انسان ها در آیند. (رسول زاده و باغبانی / ۲۲۹-۲۲۸)

از این منظر در عصر مدرنیته دین جایی در حیات فردی اجتماعی انسانی ندارد و فلسفه باید جای دین را بگیرد. (مصباح / ۱۴۱) هرچه عقلانی سازی هدفمند، پیشتر رود، دین بیشتر به حاشیه و به درون نامعقول رانده می شود، هرچه فهم نظری جهان و اداره عملی زندگی بیشتر توسط فرایند های عقلانی تعیین و کنترل شوند، حوزه های محدودتری از حیات و ادراک، تحت تأثیر دین باقی می ماند. بر اساس فلسفه روشنگری، جهان بینی دینی تنها هنگامی عقلانی می شود که آموزه ها و دستورات دینی از تفسیر جهان و امور زندگی جدا شود. عقلانی سازی یعنی دست کشیدن از دین به نفع عقلانیت. (همان / ۱۵۴) بر پایه این تفکر باورها با هیچ درجه

اطمینانی قابل اثبات نبود. (هوردا /۱۰۵) و هر اندیشه ای که به وسیله علم قابل اثبات نبود فرضیه شمرده می شد. (همان /۱۰۸) و بر این اساس در جهان بینی، خدا و در انسان شناسی، روح مورد انکار قرار گرفت. (مطهری، ۲۲/۴۶)

در عین حال، علم گرایان، به بشر پیشنهاد می کنند که برایش ایده اجتماعی بسازد و به آن متعهد و ملتزم باشد دلش به حال دیگران بسوزد و به کسی ستم روا ندارد ولی عملی شدن این پیشنهاد باور ناکردنی است. (مطهری، ۲۲/۴۶۳) گویا نیچه با اشاره به چنین پنداری می گوید: «[بشر] گل های بدون ریشه و ساقه می خواهد.» باید پذیرفت که انسان گرایی بدون خدا در حکم سراب است. به این دلیل که مبنایی برای تعهد و احساس مسئولیت در قبال آن وجود ندارد. (برزینکا/۱۴۷)

عقل مداری افراطی زمینه حس مسئولیت به معنای دقیق کلمه را از انسان غربی گرفت و سبب تنهایی او در عرصه های مختلف زندگی شد و اینک طرح حس مسئولیت از سوی او بی پایه و اساس است. زیرا در اندیشه او از سه عنصر سازنده این حس، تنها دو عنصر یعنی انسان و عمل مورد سؤال وجود دارد و سؤال کننده که خداوند است حق ندارد، در زندگی معیشتی او دخالت کند. بدون حس خدا جویی و باور نظارت و کنترل غیب، توقع سود رسانی از انسان، بی پایه است.

عقلانیت و دینداری در تفکر اسلامی

خطر چیرگی و سلطه کامل ویروس جایگزینی عقل به جای دین با تمام پیامدهایش، زندگی فردی و اجتماعی مسلمان را نیز به صورت جدی به تهدید گرفته است. افراط گرایی در عقل گرایی برای ورود به دنیای مسلمان، از ابزار مختلف سود می برد. در کنار تعلیم و تربیت، ماهواره، سایت ها، صنعت فیلم، تشکل های سیاسی - فرهنگی نیز وسوسه خدا پنداشتن فلسفه تجربی را در تمام عرصه ها،



پیشنهاد می کنند. با توجه به چنین خطری، مطالعه نقش عقل در حوزه دینداری یا تعامل عقل و دین در رهبری بشر، ضرورتش را می نمایاند.

عقل و تعقل در تفکر دینی از جایگاه و اعتبار فوق العاده برخوردار است. دریافت عنوان «حجّت باطنی خدا» و معرفی آن به عنوان همتا، همسنگ، همتراز و معادل حجّت ظاهر و آشکار خداوند برای هدایت انسان ها یعنی پیامبران و امامان معصوم. (کلینی، ۱/۱۶) گوشزد کننده نقش استثنایی عقل در هدایت و تکامل فرد و جامعه انسانی می باشد.

تکرار جمله های: «أفلا تعقلون»، «لا یعقلون»، «لقوم یعقلون»، «لعلکم تعقلون» و «ان کنتم تعقلون» ۴۵ بار در قرآن پس از گزاره ها و آموزه های گونا گون، به قصد نکوهش، تهدید و تشویق در راستای توضیح ضرورت استفاده از عقل در فهم و عمل به هدایت های آسمانی، این حقیقت را آشکار می سازد که خودداری از پیمودن این مسیر در حوزه دین و دینداری فرجامی جز هلاکت ندارد. به عنوان نمونه در قرآن می خوانیم:

«ویجعل الرجس علی الذین لایعقلون» (یونس / ۱۰۰)

«خداوند وضعیت نفرت زا را (بر جان و شخصیت) کسانی قرار می دهد که خرد ورزی پیشه نمی کنند.»

«ان شر الدوابّ عند الله الصم البکم الذین لایعقلون» (انفال / ۲۲)

«بی تردید شرارات پیشه ترین جنبندگان نزد خدا وند کران و لال هایی هستند که عقلشان را به کار نمی بندند.»

«و قالوا لوکنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر» (ملک / ۱۰)

«و گفتند: اگر حرف شنوی می داشتیم یا عقل را به کار برده بودیم در میان دوزخیان نبودیم.»

«انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون» (زخرف / ۳)



«قطعاً ما آن را قرآن عربی قرار دادیم با این امید که شاید شما خردورزی پیشه کنید.»

بعضی از مفسران انتخاب زبان عربی را به عنوان زبان قرآن و بستری برای تعقل، ناشی از ظرفیت و وسعت دلالت آن می‌داند و معتقد است: تنها با استفاده از قابلیت این زبان می‌توان معانی متعدد را در زمان واحد از یک جمله قصد و تفهیم کرد. (ابن عاشور، ۲۵ / ۲۱۲) دستیابی به لایه‌ها و بطون قرآن با توجه به چنین استعدادی، قابل تبیین خواهد بود.

سنت و روایات در باره نقش عقل در حوزه دینداری و دین‌شناسی با صراحت بیشتری سخن می‌گویند و از آن به عنوان اساسی‌ترین عامل تکامل دینداری یاد می‌کنند:

در روایتی از امام علی (ع) آمده است:

«هبط جبرائیل علی آدم (ع) فقال یا آدم انی امرت ان اخیرک بین واحدۀ من ثلاث فاخترها و دع اثنین. فقال له آدم یا جبرائیل و ما الثلاث فقال: الحیاء و العقل و الدین فقال آدم انی اخترت العقل. فقال جبرائیل للحیاء و الدین انصرفا و دعاه فقالا یا جبرئیل إننا امرنا ان نکون مع العقل حیث کان.» (مشهدی، ۱۹/۳۲۲)

«جبرئیل بر آدم فرود آمد و عرض کرد: من مأ موریت دارم که تورا مخیر کنم بین انتخاب یکی از سه چیز و رها کردن دو تای دیگر. آدم پرسید: آن‌ها چیست؟ گفت: حیا، عقل و دین. آدم گفت: من عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما بروید و عقل را تنها گذارید. آن دو گفتند: ما مأ موریت داریم که عقل هر جا باشد با او باشیم.»

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«من کان عاقلاً کان له دین و من کان له دین دخل الجنة» (کلینی، ۱/۱۱)

«هر که خرد ورزی کند دین دارد و کسی که دین دار است بهشت می‌رود.»

در روایتی از امام کاظم (ع) آمده است:



«من اراد الغنى بلا مال وراحة القلب من الحسد و السلامة فى الدين فليتضرع الى الله فى مسأله بان يكمل عقله» (همان ، ۱ / ۱۸)

«کسی که می خواهد بدون مال، ثروتمند باشد و دلش از گزند حسد در امان بماند و سلامت در دینداری روزیش گردد، در مقام راز و نیاز از خدا بخواهد که عقلش را کامل کند».

بر اساس متون یاد شده، دانشمندان مسلمان - غیر از اهل حدیث و اخباری ها (مطهری، ۱/۷۳ و ۲۱/۹۲-۱۰۷) نقش عقل را در حوزه دین شناسی و دینداری مورد تأکید قرار داده اند. در باب اجتهاد، عقل همتراز قرآن، سنت و اجماع شناخته شده و می تواند مستقلاً از حکم خداوند حکایت کند. (جوادی آملی، انتظار بشر از دین / ۵۰) و دانش اصول فقه که در خدمت فهم دین قرار دارد سرشار از مایه های عقلانی و خردورزی است (عبدالرزاق، ۱۲۳) که تحت دو عنوان: فلسفه احکام و لوازم احکام مورد مطالعه قرار می گیرد. در بخش فلسفه احکام، مصالح و مفسد واقعی مربوط به فرد یا اجتماع، دنیا یا آخرت و جسم یا جان توسط عقل قابل جستجو می باشد. بر این اساس قاعده ملازمه: "کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل" پی ریزی شده است. (مطهری، ۲/۵۱-۵۵) و جدایی ناپذیری قضاوت و حکم عقل و شرع را تردید ناپذیر می نماید. به گونه ای که حکم هر کدام در موضوعی از وجود حکم دیگری نیز پرده بر می دارد. از قطعی بودن نظر منفی عقل در مورد اعتیاد به موادمخدر قطعی بودن حرمت شرعی آن به دست می آید. حرمت آوازخوانی زنان برای مردان نامحرم یقیناً با مفسدای همراه است که در صورت تدبیر لازم، عقل نیز با شرع درباره آن همصدا خواهد شد.

اصالت ایمان و تعبد عقل گرایانه

نگاه هر چند گذرا به قرآن و سنت، این واقعیت تردید ناپذیر را پیش روی انسان قرار می دهد که وی موقع رو یاروی با دعوت آسمانی، بی درنگ باید ایمان آورد و



راه بندگی پیشه کند. شاید به این دلیل که فطرت خدا جویی از درون و احاطه نشانه های وجود و قدرت الهی از بیرون، استعداد این را دارد که مانع تأمل و درنگ فرصت سوزانه انسان شود، البته اگر گرد و غبار غفلت فضای جان او را نیالوده باشد.

ولی ایمان و قبول بندگی آغاز کار است و دین، رشد باور و توسعه اطاعت تا بی نهایت را وسیله تقرب به خدا و دستیابی به کمال می شناسد. دعوت به ازدیاد ایمان و هدایت در قرآن (نساء / ۱۳۶ و توبه / ۱۲۴ و احزاب / ۲۲ و محمد / ۱۷) از چنین حقیقت و خواسته ای دینی پرده بر می دارد.

تعقل با گونه های مختلفش مهمترین عامل تکامل، ریشه داری و توسعه ایمان و دینداری به حساب می آید. همانگونه که شناخت صحیح شریعت با تعقل و دانش علم اصول امکان پذیر است، استحکام و توسعه دینداری نیز عمدتاً بر پایه عقل استوار است. بین پیشنهاد های خرد گرایانه دین در رابطه با بهبودی دینداری، سه پیشنهاد توجه گیر تر می نماید:

یک. تعقل پیرامون هویت اشاره ای هستی

قرآن به قصد بر قراری و استحکام رابطه انسان با خداوند او را به مطالعه هستی فرا می خواند و از طبیعت به عنوان تجلیگاه نشانه های وجود، علم، قدرت، احسان و ربوبیت الهی یاد می کند تا انسان با مشاهده نظم هدفمندانه در همه چیز (آفاق و انفس) و بودن همه چیز در خدمت خود او، قدرت، علم، مهربانی و احسان آفریدگار را شهود کند و بدین وسیله باورش رنگ خشیت از خدا و محبت به او را، به خود گیرد و با ترکیب شناخت و احساسات، اراده بندگی در وجودش تقویت گردد.

البته سیر و سیاحت در هستی به قصد تماشای نشانه های هستی آفرین، تنها با قدرت عقل و دانش و نفوذ در حوزه نامتناهی سببیت و علیت در صفحه گیتی که کلید کشفیات علمی شمرده می شود، امکان پذیر است. به همین دلیل موقع طرح زمینه علامت شناسی در قرآن جمله: «ان فی ذلک لآیة» یا «ان فی ذلک لآیات»، با



پسوند «لقوم یعقلون» (جائیه / ۵ و بقره / ۱۶۴ و رعد / ۴ و نحل / ۱۲ و ۶۷) یا «لقوم یتفکرون» (رعد / ۳ و نحل / ۱۱) و مشابه آن، تکرار شده است تا جوینده حقیقت در پی کسب دانش های لازم که وسیله تعقل است، باشد و خود را نیازمند شاخه های مختلف علوم تجربی بداند.

آیات این باب، متنوع، متعدد و نیازمند فرصت و تحقیق جدا گانه ای می باشد، ولی به عنوان نمونه می خوانیم:

«ان فی خلق السموات والارض وا ختلاف اللیل والنهار والفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فأحیا به الأرض بعد موتها وبث فیها من کل دابةً وتصریف الریاح والسحاب المسخر بین السماء والارض لآیات لقوم یعقلون» (بقره / ۱۶۴)

«یقیناً در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی در دریا حرکت می کند برای نفع رسانی به مردم و بارانی که خداوند از بالامی فرستند به پایین و به وسیله آن زمین مرده را زنده و هر نوع جنبنده را در آن پخش می کند و در گردش و حرکت بادهای و ابری تسخیر شده بین آسمان و زمین، در همه این ها نشانه هایی است [بر وجود خداوند] برای مردمی که تعقل و تفکر کنند».

دو. دلیل شرط بندی یا عمل به احتیاط

این استدلال بر پایه خردمندانه بودن باخت سود یقینی محدود در دنیا به قصد دستیابی به سود احتمالی نامتناهی در آخرت، استوار می باشد. این نوع استدلال به عنوان «برهان شرط بندی» بلز پاسکال (۱۶۶۲-۱۶۲۴) ریاضیدان و متفکر متأله فرانسوی، مطرح است. پردازش نامبرده در مورد این استدلال چشم گیر می نماید. از نظر ایشان:

عقل قادر به تعیین یکی از دو گزینه «خدایی هست یا نیست؟» نمی باشد. در فرصت محدود تا لحظه مرگ نفع و ضرر راهنمای انتخاب است. شرط بندی به پای این که خدا وجود دارد، منشأ خسارت محدود می شود. در حالی که با وجود



خداوند سعادت نامحدود به دست می آید. خسارت محدود که همان لذت آزادی و راحتی و شهوترانی است، نادیده گرفته می شود. اگر این شرط بندی صورت نگیرد، چیزی از آن سعادت نامتناهی عاید نمی شود. به مخاطره افکندن خیر متناهی برای خیر نامتناهی به وضوح مقرون به صرفه است. هر قمار بازی یک امر یقینی را برای یک امر غیر یقینی به مخاطره نمی اندازد. به علاوه شرط بندی کننده با از دست دادن لذات خاصی، لذات دیگری را کسب می کند. به اکتساب فضایل حقیقی نایل می شود، در هر قدمی که بر می دارد، مسلم بودن سود و معدوم بودن مخاطره را آنچنان مشاهده می کند که در نهایت متوجه می شود که برای چیزی مسلم و نامتناهی شرط بندی کرده است و برای به دست آوردن آن چیزی از دست نداده است. (بلز پاسکال / ۳۴۱-۳۴۱ و کاپلستون، ۴/۲۱۶)

شهرت این استدلال به برهان شرط بندی پاسکال ظاهراً مستند به گستردگی توجه ایشان در این رابطه است و گر نه این استدلال هویت شرقی دارد و غزالی (۵۹۷-۵۱۰) چهار قرن پیش از پاسکال به طرح و توضیح این استدلال پرداخته و آن را مستند به سخن امام علی (ع) می داند:

«واگر کسی تو را گوید که در حال تشنگی این آب مخور که ماری دهان اندر وی کرده است، لذت آب یقین است و زهر شک. چرا دست بداری ولیکن گویی اگر این یقین فرا گذارم، زیان این سهل بود و سلیم تر که اگر حدیث زهر راست گوید، هلاک باشد و بدان صبر نتوان کرد؛ همچنین لذت دنیا بیش از صد سال نیست و چون گذشت خوابی گردد و آخرت جاوید است و با رنج بازی نتوان کرد. اگر دروغ است همان انگار که روزی چند اندر دنیا نبودی، چنانکه اندر ازل نبودی و اندر ابد نباشی و اگر راست است از عذاب خداوند برستی و بدین بود که علی - رضی الله عنه - آن ملحد را گفت: اگر چنین است که تو همی گویی همه رستیم و اگر نی ما رستیم و تو در دوزخ افتادی.» (غزالی، ۲ / ۶۳۰)



امام صادق (ع) نیز طبق روایاتی، با منکران خداوند و معاد، از این استدلال سود برده است. آنگاه که خطاب به ابن ابی العوجاء (عبد الکریم) که حاجیان را دیوانه و اعمال حج را جنون آمیز خوانده بود فرمود:

«ان تکن الامرکما تقول ولیس کما تقول نجونا ونجوت وان تکن الامر کما تقول وهو کما تقول نجونا وهلکت.» (کلینی، ۱/۷۸)

«اگر مطلب این باشد که تو می گویی (خدا و قیامت را انکار می کنی) که مسلماً پندارت نادرست است؛ هم ما اهل نجات هستیم و هم تو. ولی اگر مطلب این باشد، ما می گوئیم و حق نیز همین است؛ ما اهل نجا هستیم و تو هلاک می شوی.»

بسیاری از مفسران (سید قطب، ۵/۳۱۳۰ و صادقی تهرانی، ۲۶/ ۱۰۰ و طباطبایی، ۱۷/ ۴۰۳ و ابو الفتوح رازی، ۱۷/ ۹۰) ذیل آیه زیر برهان شرط بندی را تحت عنوان احتیاط، مطرح نموده اند:

«قل أرءیتم ان کان من عند الله ثم کفرتم به من أضلّ ممن هو فی شقاق بعید.» (فصلت/ ۵۲)

«بگو: مرا خبر دهید که اگر [این قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید، کیست گمراه تر از کسی که در ستیز عمیق و ریشه دار به سر می برد.»

آیه در مقام نکوهش کسی است که از سود و آزادی یقینی - با قبول تقید به تعالیم قرآن - به منظور رهایی از ضرر نامتناهی ناشی از نادیده گرفتن احتمال و حیانی بودن قرآن، دست نکشیده و در نتیجه به گمراهی دوام دار و عمیق یعنی هلاکت تن داده است.

به هر حال خرد انسانی موقع وسوسه ترک هر واجب و ارتکاب هر حرامی پیشنهاد می کند که انسان از سود یقینی و محدود به قصد رهایی از زیان هلاکت زا دست بر دارد. این یعنی نقش عقل در دینداری مسلمان که می تواند سراسر زندگی او را پوشش دهد.

تکلیف - اعم از باید ها و نبایدها - با احساس محدودیت همراه است، به همین دلیل انسان در آغاز کار و موقع رو به رو شدن با الزام ها، احساس مشقت و دشواری می کند و موفقیت او در گرو این است که این احساس، جای خود را به علاقمندی دهد و مکلف از انجام تکالیف لذت ببرد. این جا به جایی به عواملی بستگی دارد که توجه به فلسفه احکام و الزام های دینی به صورت علمی یا شهودی یکی از آنها می باشد. دین دلپستن و خوش نداشتن انسان را خطا پذیر می داند. در پرتو این قضاوت کلی احساسات او را نسبت به تکالیف آسیب پذیر می شناسد و می گوید:

«کتب علیکم القتال وهو کره لکم وعسی أن تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم وعسی أتحبوا شیئاً وهو شر لکم والله یعلم و انتم لاتعلمون.» (بقره / ۲۱۶)

«جهاد در راه خدا بر شما مقرر و واجب شد. در حالی که برای تان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، در صورتی که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید و آن بر ضرر شما باشد و خدا می داند و شما نمی دانید.»

خیر و شر در آیه اشاره به فلسفه احکام دارد که در پرتو علم و دانش قابل دیدن است. بنابراین جمله «وانتم لاتعلمون» نکوهش و تشویق را همزمان تذکر می دهد. تکرار جمله «ذلک خیر لکم ان کنتم تعلمون» در رابطه فلسفه روزه (بقره / ۱۸۴)، برخورد با بدهکار (بقره / ۲۸۰)، فلسفه جهاد (توبه / ۴۱ و صف / ۱۱)، فلسفه عبادت (عنکبوت / ۱۶) و فلسفه نماز جمعه (جمعه / ۹). ضمن بیان این مطلب که سودمندی این دستورات تنها از طریق دانش و دقت های عقلانی قابل کشف است، با نوعی از تشویق به شناخت اسرار و رموز احکام نیز همراه است.

حقیقت سودمندی و زیان باری احکام را ضررها و منافع تشکیلی می دهد که در موضوع آن ها نهفته می باشد. به همین دلیل شیخ طوسی (ره) در تفسیر جمله یاد شده می فرماید: مقصود شناخت ضررها و منافع اشیاء می باشد. (طوسی، ۵۹۶)



مصالح و مفساد واقعی که تشکیل دهنده فلسفه احکام است به جسم، جان، فرد، جامعه، دنیا و آخرت، مربوط می شود. (مطهری، ۲۰/ ۵۱) می توان گفت: این موارد قلمرو تک تک احکام را تشکیل می دهد، آسیب هر حرامی زندگی دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، جسمی و روحی انسان را به گونه ای و به طور همزمان تهدید می کند. بدین ترتیب شناخت فلسفه تشریح با پیچیدگی و دشواری خاصی همراه خواهد بود. قرآن در راستای بیان حرمت شراب و قمار، در رابطه با تعقل پیرامون علل احکام می فرماید:

«يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر من نفعهما و يسئلونك ما ذابنفقون قل العفو كذالك يبين الله لكم الآيات لعلكم تتفكرون في الدنيا والآخرة.» (بقره ۲۱۹)

«در باره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آن ها گناه و زیان بزرگی است و منافی برای مردم و گناه آن ها از نفعشان بیشتر است و از تو می پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود. این چنین خداوند برای شما آیات را بیان می کند شاید بیندیشید در باره امور دنیا و آخرت.»

بیان سود و ضرر جسمی و روحی شراب و قمار به صورت مقایسه ای، استفاده از واژه جمع آیات + ال = «الآیات» که اشاره به آیات الاحکام دارد و سپس طرح تعقل در باره امور دنیا و آخرت، می تواند یادآور این مطلب باشد که هر موضوعی از موضوعات احکام ممکن است روی جسم و جان و زندگی دنیوی و اخروی انسان بازتاب منفی یا مثبت داشته باشد و با چنین تلقی باید به مطالعه آن رفت و برای موفقیت هرچه بیشتر در این رابطه به کسب اطلاعات عمومی نسبت به علوم مختلف، روی آورد.

مطالعه فلسفه احکام با چنین تلقی، به این دلیل که حرکت زندگی بر پایه دفع ضرر و جلب منفعت استوار است، همزمان هم انگیزه دینداری را تقویت می کند، هم از دینداری گزینشی جلوگیری می نماید، زیرا نادیده گرفتن هر دستوری به معنای



استقبال از زیان های مختلف است و هم باور به بهم پیوستگی احکام به ظاهر پراکنده را در پی دارد.

خلاصه سخن

دینداری از نظر اسلام در صحنه های گوناگون زندگی تنها بر پایه خردورزی پا می گیرد، با پیمودن مسیر تعقل باور بالنده، شناخت درست دین و اراده قوی خداجوی میسر می شود و با دو بال تدبیر و تعبد پرواز، به ملکوت صورت می گیرد. در غیر این صورت انسان در معرض خطر تبدیل شدن به بدترین جنبنده روی زمین قرار خواه داشت:

«انَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِكْمِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.» (انفال/ ۲۲)

یقیناً بدترین جنبنندگان نزد خداوند کران و لا لانی اند که خرد ورزی ندارند.

منابع و مآخذ

- ۱- مصباح، علی، «دین، عقلانیت و تحول معرفت» ص ۱۷۶-۱۳۶، فصلنامه معرفت فلسفی، شماره (۱-۲)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
- ۲- زمانی، علی و امیر عباس، علم، عقلانیت و دین، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۳.
- ۳- مایکل پتر سون و همکاران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.
- ۴- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه ابو القاسم طاهری، چاپ یازدهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- ۵- کلینی، محمد، الاصول من الکافی، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.



- ۶- هواردا اوزمن و سموئل ام، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه گروه علوم تربیتی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
- ۷- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
- ۸- برزینکا، ولفگانگ، نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز، ترجمه مهر آفاق بایبوردی، تهران، نشر دانشگاه، ۱۳۷۱.
- ۹- ابن عاشور، محمد، تفسیر التحریر والتنویر، (بی شناسه).
- ۱۰- مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۱۱- جوادی آملی، انتظار بشر از دین، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.
- ۱۲- عبد الرزاق، تمهید لتاریخ الفلسفه الاسلامیه، به نقل از: محمد تقی کریمی «ماهیت و وظیفه عقل در فقه شیعه» فصلنامه نقد و نظر، سال هفتم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (۲۲۵-۳۳۵).
- ۱۳- کاپلستون، فردریک چارلز، تاریخ فلسفه، ترجمه ابراهیم دادجو، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ و بلز پاسکال، اندیشه ها و رسالات، جمع آوری و ترجمه رضامشایخی، چاپ اول، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱.
- ۱۴- غزالی، محمد، کیمیای سعادت، چاپ دوم، انتشارات گنجینه، ۱۳۷۱.
- ۱۵- طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ (ندارد)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تان.
- ۱۶- طباطبایی، محمد حسین، المیزا فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- ۱۷- سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲.
- ۱۸- ابوالفتوح رازی، حسین، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ (ندارد)، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۸.



- ۱۹- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.
- ۲۰- رسول زاده، عباس و باغبانی، جواد، شناخت مسیحیت، چاپ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
- ۲۱- ویل دورانت، تاریخ تمدن، گروه مترجمان، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۲۲- رسول زاده، عباس و باغبانی، جواد، شناخت مسیحیت، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- ۲۳- هواردا، اوزمن و سموئل ام، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه گروه علوم تربیتی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
- ۲۴- مصباح، علی، «دین، عقلا نیت و تحول معرفت» (۱۷۶-۱۳۶) فصلنامه معرفت فلسفی، شماره (۲۱)، سال ۱۳۸۲.
- ۲۵- برزینکا، ولفگانگ، نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز، ترجمه مهرآفاق بیوردی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- ۲۶- کلینی، محمد، الاصول من الکافی، چاپ سو، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.